در تاریخ ۲۹ بهمن ۱۴۰۲
اوامر

جلسه 69

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمْ
الْحَمْدُ لله رَبِّ الْعَالَمِينْ وَصَلَى الله عَلَىٰ سَيِّدَنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

خلاصهٔ بحث گذشته

مسئله‌ی جبر و تسلسل در اختیاری بودن افعال انسان یکی از مباحث اساسی در فلسفه اختیار است. این سوال مطرح می‌شود که آیا اراده‌ی انسان به اراده‌ی الهی منتهی می‌شود که در این صورت موجب جبر می‌شود، یا به اراده‌ای دیگر از خود انسان که منجر به تسلسل می‌شود. این دو گزینه به‌طور سنتی مشکلاتی را ایجاد می‌کنند: جبر و تسلسل بی‌پایان. چند پاسخ برای حل این مسئله ارائه شده است: آخوند خراسانی به‌طور ضمنی جبر را می‌پذیرد و در مقابل، پاسخ محقق اصفهانی تأکید دارد که اختیاری بودن افعال به صدور آنها از اراده بستگی دارد، خواه این اراده هر چه باشد. وی به افعال الهی اشاره می‌کند که با وجود ضروری بودن اراده‌ی الهی، افعال خداوند اختیاری هستند. پاسخ محقق نائینی بر پایه‌ی نظریه‌ی "اختیار به‌عنوان فعل نفسانی" است که با مشکلاتی در رابطه با قوای نفس مواجه می‌شود. پاسخ صاحب فصول می‌گوید که اختیاری بودن افعال به وجود سه عامل علم، قدرت و اراده بستگی دارد، اما نقد محقق اصفهانی به این نظریه این است که این ادعا بدون دلیل است و نیاز به توضیح بیشتری دارد. پاسخ میرداماد که یکی از پیچیده‌ترین نظریات است، بیان می‌کند که برای تحقق اراده، شوق اولیه کفایت می‌کند و نیازی به اراده‌ی دیگری برای ایجاد آن نیست. او تسلسل در اراده‌ها را بی‌معنا می‌داند و بر این باور است که تمامی اراده‌های متکثر، در حقیقت ریشه در یک شوق واحد دارند. محقق اصفهانی و ملاصدرا نیز نقدهایی بر این دیدگاه‌ها وارد کرده‌اند. به‌ویژه، آنها معتقدند که تحلیل اراده به اراده‌های متعدد بدون مبنای عقلی و واقعی است و با تناقض در نظام علیت مواجه است. در نهایت، آیت‌الله حاج آقا مصطفی خمینی نیز معتقد است که نقدهای موجود بر دیدگاه میرداماد ناشی از سوء برداشت بوده و در تلاش است تا این مسائل را به‌طور دقیق‌تر بررسی کند.

پاسخ میرداماد به اشکال در ارادی بودن اراده

بحث در پاسخ مرحوم میرداماد (قدس‌سره)[1] به یکی از اشکالات اساسی در اختیاری بودن اراده است که معمولاً مطرح می‌شود: آیا خود اراده یک امر ارادی است یا غیر ارادی؟ ایشان در این زمینه جواب‌های مختلفی ارائه کرده و دیدگاه‌های خود را به صورت روشن توضیح داده است. در اینجا، ضمن نقل کلام ایشان، به بررسی و توضیح بیشتر این پاسخ خواهیم پرداخت.

خلاصه پاسخ میرداماد به این اشکال، این است که اگر ما اراده را نسبت به فعلی که از انسان صادر می‌شود، بررسی کنیم، در حقیقت این اراده شوقی مؤکد است. اگر خود این اراده را در نظر بگیریم، علی‌رغم اینکه عقل می‌تواند آن را به اراده‌های متعدد تحلیل کند، اما توقفی بر اراده‌های متعدد ندارد. میرداماد می‌گوید که اراده به خودی خود نیازی به یک شوق دوم ندارد. اگر بگوییم این اراده متوقف بر یک اراده دیگر باشد، یعنی یک شوق دومی علت برای این شوق بشود، به نتیجه‌ای نمی‌رسیم. در حالی که ما در وجدان خود می‌بینیم که یک اراده و یک شوق بیشتر نداریم. بنابراین، اراده‌های متعدد وجود ندارند.

میرداماد ادامه می‌دهد که وقتی ذات اراده را با التفات مورد توجه قرار می‌دهیم، عقل ممکن است آن را به اراده‌های مختلف تحلیل کند، مانند ارادة الفعل، ارادة ارادة الفعل، ارادة ارادة ارادة الفعل و غیره. اما این‌ها فقط اعتبارات عقلی هستند که هر زمان عقل این اعتبار را قطع کند، دیگر ادامه نمی‌یابند. به عبارت دیگر، این اراده‌ها وجود حقیقی ندارند و به هیچ‌وجه به تسلسل

نمی‌انجامند. بنابراین، میرداماد در نهایت می‌فرماید که ما در واقع تنها یک شوق بیشتر نداریم و این شوق، تمام آن چیزی است که به آن اراده گفته می‌شود.

تحلیل اعتباری اراده و پاسخ به اشکال تسلسل

یکی از مباحث اساسی در دیدگاه مرحوم میرداماد، نحوه‌ی تحلیل عقلانی اراده و ردّ اشکال تسلسل در آن است. میرداماد معتقد است که آنچه در مورد تحلیل اراده به اراده‌های متعدد مطرح می‌شود، صرفاً یک تحلیل عقلی و اعتباری است و نه یک حقیقت عینی و موجود در عالم واقع. از این رو، تسلسل در اینجا محلی از اعراب ندارد، چراکه تسلسل تنها در امور واقعی و وجودی مطرح می‌شود، نه در اعتبارات ذهنی.

الف) تحلیل عقل و عدم تحقق واقعی اراده‌های متعدد

میرداماد تصریح می‌کند که وقتی عقل به تحلیل اراده می‌پردازد، آن را به اراده‌های متعددی مانند ارادة الفعل، ارادة ارادة الفعل و ارادة ارادة ارادة الفعل تجزیه می‌کند. اما این تجزیه، صرفاً یک اعتبار ذهنی است و در عالم نفس، ما تنها با یک اراده‌ی واقعی مواجه هستیم. بنابراین، حتی اگر عقل بتواند این تحلیل را تا بی‌نهایت ادامه دهد، این تسلسل در قلمرو اعتبارات است، نه در واقعیت.

وی استدلال می‌کند که تسلسل تنها در جایی قابل طرح است که اراده‌ها به‌عنوان امور حقیقی و مستقل از یکدیگر در نظر گرفته شوند. اما از آنجا که این تحلیل‌ها همگی اموری ذهنی و انتزاعی‌اند، امکان تسلسل در آن‌ها وجود ندارد. بنابراین، این اشکال اساساً از ناحیه‌ی برداشت نادرست از ماهیت اراده ناشی می‌شود.

ب) وحدت اراده در عالم نفس

یکی دیگر از نکات کلیدی در نظریه‌ی میرداماد، تأکید بر وحدت اراده در نفس است. وی تصریح می‌کند که انسان هنگام انجام یک فعل، وجداناً تنها یک اراده دارد و نه بیشتر. اگر کسی تصور کند که چندین اراده در نفس وجود دارد، این تصوری نادرست و برخاسته از تحلیل‌های عقلی است، نه از واقعیت خارجی. در واقع، در عالم نفس تنها یک اراده‌ی وحدانی وجود دارد که به صورت بسیط و غیرقابل تجزیه است. این اراده، همان نیروی محرک برای انجام فعل است و نه ترکیبی از اراده‌های متعدد که یکی پس از دیگری پدید می‌آیند.

ج) دو ویژگی دیگر اراده: اجمالی و اجماعی

میرداماد در تحلیل خود از اراده، علاوه بر وحدت آن، دو ویژگی دیگر را نیز مطرح می‌کند:

1- اراده‌ی اجمالی: هنگامی که فرد قصد انجام یک فعل را دارد، اراده‌ی او در عالم نفس به صورت اجمالی وجود دارد. این بدان معناست که فرد مستقیماً متوجه یک اراده‌ی مشخص نیست، بلکه این اراده به صورت کلی و اجمالی در نفس او حاضر است.

2- اراده‌ی اجماعی: اگر فرد اراده را بالذات مورد توجه استقلالی قرار دهد، در این صورت می‌توان آن را به اراده‌های متعدد تجزیه کرد. این همان تحلیل عقلی است که موجب انحلال اراده‌ی واحد به اراده‌های تفصیلی می‌شود، اما این انحلال تنها در سطح ذهن اتفاق می‌افتد، نه در واقعیت خارجی.

میرداماد این مفاهیم را در آثار خود، از جمله قبسات و ایقاظات، مورد بررسی قرار داده است و تصریح می‌کند که اراده‌ی انسان، اگرچه از لحاظ مفهومی و ذهنی قابل تجزیه است، اما در واقعیت، تنها یک حقیقت بسیط و یگانه دارد.

تحلیل اجمال و تفصیل در اراده از دیدگاه میرداماد

مرحوم میرداماد در تحلیل اراده، میان دو نوع توجه به اراده تمایز قائل می‌شود: توجه اجمالی و توجه تفصیلی. او بر این باور است که در هنگام اراده‌ی یک فعل، فرد مستقیماً به خود اراده توجهی ندارد، بلکه تمام توجه او معطوف به فعل مورد نظر است. از این رو، اراده در این حالت به‌طور اجمالی مورد لحاظ قرار می‌گیرد و به بیان دیگر، ملحوظ بالعرض است، نه ملحوظ بالذات. اما زمانی که فرد خود اراده را به‌صورت مستقل مورد توجه قرار دهد، می‌توان آن را به اراده‌های متعدد تحلیلی تقسیم کرد.

بنابراین، در تفاوت میان اراده‌ی اجمالی و اراده‌ی تفصیلی باید گفت: در اراده‌ی اجمالی اراده، فرد مستقیماً به خود اراده التفاتی ندارد، بلکه توجه او معطوف به فعل است. در واقع، اراده در این حالت تنها به‌عنوان یک واسطه برای تحقق فعل در نظر گرفته می‌شود و خودِ آن مورد توجه استقلالی قرار نمی‌گیرد. اما در اراده‌ی تفصیلی، اگر فرد خود اراده را به‌عنوان موضوع مستقل در نظر بگیرد و آن را تحلیل کند، به این نتیجه می‌رسد که می‌توان اراده را به اراده‌های متعددی مانند ارادة الفعل، ارادة ارادة الفعل، ارادة ارادة ارادة الفعل و ... تقسیم کرد. این تحلیل، صرفاً یک فرایند عقلی است و در عالم واقع اراده‌های متعدد وجود ندارند، بلکه این تنها یک تحلیل ذهنی است.

میرداماد تأکید می‌کند که این تحلیل عقلی از اراده، امری اعتباری است و نه واقعی. به همین دلیل، تسلسل در اینجا مطرح نمی‌شود. در واقع، اگر کسی بگوید که برای تحقق هر اراده، نیاز به اراده‌ی دیگری است، در نتیجه یک سلسله‌ی نامحدود از اراده‌ها پدید خواهد آمد، که این امر محال است. اما میرداماد پاسخ می‌دهد که این تسلسل تنها در قلمرو اعتبارات مطرح می‌شود و نه در امور واقعی و وجودی. بنابراین، این تحلیل ذهنی باعث تحقق یک سلسله‌ی نامحدود از اراده‌ها در واقعیت نخواهد شد.

تمایز میان اراده و شوق در نظریه‌ی میرداماد

یکی از نکات کلیدی در نظریه‌ی میرداماد، تمایز میان اراده و شوق است. او بیان می‌کند که هرچند ممکن است اراده‌ها از نظر تحلیلی متعدد باشند، اما شوق تنها یکی است و تکثر نمی‌پذیرد. به بیان دیگر، ممکن است عقل بتواند اراده را به اراده‌های متعددی تحلیل کند، اما این تحلیل‌ها تغییری در واقعیت شوق ایجاد نمی‌کنند، زیرا شوق، واحد و بسیط است. بنابراین، در واقعیت، هیچ تسلسلی در شوق وجود ندارد و تنها اراده‌های تحلیل‌شده‌ی ذهنی‌اند که به‌صورت اعتباری متعدد به نظر می‌رسند. این اعتبار تا جایی ادامه دارد که ذهن انسان به این تحلیل ادامه دهد، اما به‌محض اینکه اعتبار متوقف شود، سلسله‌ی اراده‌ها نیز قطع خواهد شد. بنابراین، تسلسل در اینجا ناشی از اعتباری بودن این تحلیل‌هاست، نه از یک واقعیت خارجی.

نتیجه‌گیری:

نظریه‌ی میرداماد با تبیین تفاوت میان اراده‌ی اجمالی و تفصیلی و همچنین تمایز میان شوق و اراده، تلاش می‌کند که هم از جبر جلوگیری کند و هم از تسلسل نامحدود بپرهیزد. وی تصریح می‌کند که در عالم نفس، تنها یک اراده‌ی واقعی وجود دارد و تکثر اراده‌ها صرفاً در سطح تحلیل ذهنی و اعتباری است. بنابراین، اشکال تسلسل تنها در قلمرو اعتبار مطرح می‌شود و نه در واقعیت، و این مسئله با توجه به ماهیت وحدانی شوق، حل‌شده تلقی می‌شود.

در نظریه میرداماد درباره‌ی اراده، توجه به دو مفهوم کلیدی وجود دارد: شوق اجمالی و شوق اجماعی. میرداماد بیان می‌کند که در ابتدا، انسان نسبت به اراده‌ی خود توجه ندارد و تنها توجه او به آن فعل است، در این حالت، اراده به‌طور اجمالی وجود دارد. اما زمانی که شوق به حدی برسد که تثبیت شود و انسان برای انجام عمل به حرکت درآید، این شوق به شوق اجماعی تبدیل می‌شود و در این مرحله، اراده به وجود می‌آید.

شوق اجمالی و شوق اجماعی

شوق اجمالی در ابتدا ساده و موقتی است؛ یعنی انسان به‌طور موقت و بدون تأکید تصمیم به انجام کاری می‌گیرد، اما پس از مدت کوتاهی از آن پشیمان می‌شود. این شوق به حد اراده نمی‌رسد و تنها به‌صورت گذرا وجود دارد. زمانی که شوق به‌طور

کامل در نفس انسان تثبیت شود و انسان تصمیم قطعی به انجام عمل بگیرد، به شوق اجماعی تبدیل می‌شود. این نوع شوق به‌گونه‌ای است که انسان قادر به انجام عمل مورد نظر خواهد بود.

در تحلیل‌های میرداماد، اراده به‌طور تفصیلی توسط عقل تحلیل می‌شود. در ابتدا، عقل به شوق اجمالی توجه می‌کند و آن را تحلیل می‌کند و می‌گوید که این شوق می‌تواند تبدیل به اراده‌ی فعل، اراده‌ی اراده‌ی فعل، یا حتی اراده‌ی اراده‌ی اراده‌ی فعل شود. این تحلیل‌های عقلی، هرچند ممکن است به تعداد زیادی برسند، اما این‌ها به‌طور واقعی اراده‌های جداگانه نیستند بلکه اعتبارات عقلی هستند که می‌توانند متوقف شوند. به‌عبارت دیگر، عقل می‌تواند اراده را به اشکال مختلف تقسیم کند، اما در عمل و در واقعیت تنها یک اراده وجود دارد و دیگر نیازی به اراده‌های متعدد نیست.

یکی از اشکالات اصلی در تحلیل‌های فلسفی مسئله‌ی تسلسل اراده‌هاست. میرداماد با تحلیل خود نشان می‌دهد که در عالم واقع، تسلسل اراده‌ها وجود ندارد. او تأکید می‌کند که تسلسل تنها در امور اعتباری و تحلیل‌های ذهنی ممکن است پیش آید و در واقعیت، تنها یک اراده وجود دارد. به عبارت دیگر، اراده‌های متعددی که عقل تحلیل می‌کند، صرفاً اعتبارات عقلانی هستند و به واقعیت تبدیل نمی‌شوند.

حقیقت اراده و ارتباط آن با اراده‌ی الهی

در نهایت، میرداماد به این نکته می‌پردازد که اراده‌ی انسان باید از نظر فلسفی به اراده‌ی الهی منتهی شود. او تأکید می‌کند که هرچند اراده انسان در وجود خود اختیاری است، اما در عین حال، باید به اراده‌ی الهی مرتبط باشد. در واقع، اختیاری بودن فعل انسان به این معناست که انسان توانایی انجام عمل را دارد، ولی این توانایی از قدرت الهی نشأت می‌گیرد.

نظریه میرداماد به‌خوبی با تحلیل‌های عقلی و فلسفی از مسئله‌ی اراده و شوق، توانسته است مسئله‌ی تسلسل اراده‌ها را حل کند. او با تفکیک میان اراده‌ی اجمالی و اراده‌ی تفصیلی و تأکید بر اینکه تسلسل تنها در تحلیل‌های عقلی پیش می‌آید، نشان می‌دهد که در عالم واقع تنها یک اراده وجود دارد و نیازی به اراده‌های متعدد برای تحقق عمل نیست. در عین حال، او مسئله‌ی ارتباط اراده‌ی انسان با اراده‌ی الهی را نیز مطرح کرده و آن را به‌عنوان مبنای فلسفی در تبیین اختیار انسان در نظر می‌گیرد.

تحلیل نهایی نظریه‌ی میرداماد درباره‌ی مسئله‌ی تسلسل در اراده

مرحوم میرداماد در تلاش برای حل مسئله‌ی تسلسل در اراده، بر چند نکته‌ی اساسی تأکید می‌کند که درک صحیح آن‌ها برای فهم دیدگاه او ضروری است:

1. وجود یک شوق واحد و عدم تعدد واقعی اراده‌ها

نخستین نکته‌ای که میرداماد بیان می‌کند این است که در واقعیت، تنها یک شوق وجود دارد و ما در عالم نفس با شوق‌های متعدد و متباین مواجه نیستیم. این نکته بسیار مهم است، چراکه اگر شوق‌های متعدد به‌طور واقعی وجود داشته باشند، لازمه‌ی آن این خواهد بود که هر شوقی معلول شوقی دیگر باشد و در نتیجه، تسلسل ایجاد شود. اما میرداماد با قاطعیت می‌گوید که وجداناً تنها یک شوق داریم و این شوق به‌عنوان منشأ اراده عمل می‌کند.

2. تفکیک میان شوق اجمالی و شوق تفصیلی

میرداماد میان دو نوع شوق تفاوت قائل می‌شود:

1- شوق اجمالی: در شرایطی که شوق به یک فعل خارجی معطوف است، این شوق را اجمالی می‌نامد، زیرا توجه اصلی بر روی فعل است و انسان به خود شوق توجهی ندارد.

2- شوق تفصیلی: زمانی که توجه استقلالی به خود شوق معطوف می‌شود، آنگاه عقل این شوق را تحلیل کرده و به اراده‌های

مختلفی تقسیم می‌کند، اما این تحلیل‌ها واقعی نیستند بلکه اعتباری‌اند.

3. تحلیل عقلی و ماهیت اعتباری اراده‌های متعدد

میرداماد معتقد است که عقل می‌تواند اراده را به اراده‌های متعددی تحلیل کند، اما این تحلیل‌ها واقعیت خارجی ندارند، بلکه اعتباری هستند. به بیان دیگر، ممکن است که عقل در تحلیل خود بگوید: "من اراده دارم که اراده کنم"، "من اراده دارم که اراده‌ی اراده کنم"، و الی آخر. اما این تحلیل‌ها صرفاً ساخته‌ی ذهن‌اند و در عالم واقع، چنین اراده‌های متباینی وجود ندارند. او با این تحلیل، حربه‌ی مخالفان را که تسلسل را به‌عنوان یک مشکل منطقی مطرح می‌کنند، از بین می‌برد؛ زیرا تسلسل تنها در امور وجودی معنا دارد، اما در مفاهیم اعتباری، چنین استحاله‌ای مطرح نیست.

4. تمایز میان بی‌نهایت واقعی و بی‌نهایت ذهنی

میرداماد با استفاده از یک قیاس فلسفی، استدلال خود را تقویت می‌کند. او می‌گوید: در عالم خارج، داشتن بی‌نهایت واقعی غیرممکن است؛ چراکه هر آنچه در جهان وجود دارد، محدود است. اما در عالم ذهن، می‌توان بی‌نهایت را تصور کرد، یعنی در ساحت اعتبار و ذهن، عدم محدودیت مشکلی ایجاد نمی‌کند. او این اصل را به بحث اراده تعمیم می‌دهد و می‌گوید: اگر اراده‌ها به‌صورت واقعی متکثر باشند، تسلسل لازم می‌آید و این امر محال است؛ زیرا هر موجودی برای وجود خود به یک علت نیاز دارد و این زنجیره نمی‌تواند تا بی‌نهایت ادامه پیدا کند. اما اگر تکثر اراده‌ها صرفاً در ذهن و اعتبار عقل رخ دهد، مشکلی ایجاد نمی‌شود؛ زیرا این امور صرفاً ساخته‌ی ذهن هستند و ذهن می‌تواند هر اندازه که بخواهد، آن‌ها را گسترش دهد.

این تحلیل فلسفی، یکی از نقاط قوت نظریه‌ی میرداماد است که او را قادر ساخته تا مسئله‌ی جبر و تسلسل را همزمان حل کند و نشان دهد که اختیار انسان در عین ارتباط با اراده‌ی الهی، همچنان محفوظ می‌ماند.

وَ صَلَّى الله عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينْ

پاورقی

[1]ـ باید اشاره کرد که مرحوم امام قدس‌سره در شرح دعای سحر، برای میرداماد عظمت خاصی قائل بوده‌اند و در توصیف ایشان چنین می‌فرمایند: «السید المحقق الداماد و السند الممجد الاستاذ ذو الرئاستین العقلیة و النقلیة و ذو السیادتین العلمیة و العملیة استاذ الکل فی الکل، رضي اللَّه تعالی عنه و جزاه اللَّه عن اولیاء الحکمة و المعرفة أفضل الجزاء». (روح الله خمینی، شرح دعاء السحر (تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، 1374)، 111-12.) این عبارت امام نشان‌دهنده‌ی اهمیت و عظمت علمی میرداماد است، که در علوم فلسفی و فقهی جایگاه ویژه‌ای داشت.

منابع

ـ خمینی، روح الله. شرح دعاء السحر. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(س)، 1374.